

تاریخنگاری در دورهٔ تیموریان*



نوشته: دکتر فلیکس نایور

ترجمه: وهاب ولی

تقریباً یکصد و شصت سال پس از ظهور چنگیزخان در سرزمینهای مسلمان نشین، لشکریان دیگری از آسیای مرکزی به ایران هجوم آوردند. امیر تیمور در رأس اتحادیه های مغول و ترک پس از متجاوز از بیست سال جنگ، وحشت استیلای مغولها را در آسیای مرکزی مجدداً در اذهان بیدار کرد. او برای اولین بار در سال ۱۳۸۱ میلادی از آمودریا (جیحون) گذشت. به رغم ستمها و چپاولهایی که فاتح لنگ مسیب آن شد، میان او و چنگیزخان، تفاوت بزرگی وجود داشت. خان بزرگ مغول مشرک بود، ولی تیمور از اوان کودکی — هر چند نه چندان متعصب — مسلمانی سنی مذهب بود. با وجود اینکه قبل از هر چیز یک جنگجو بود، ولی از مطالب مربوط به فرهنگ تاحدی لذت می برد. زبانهای ترکی خاوری، مغولی و فارسی را می دانست. گاهی به مسائل نظری هم که هیچ ارتباطی به هنر جنگ نداشت علاقه نشان می داد. او نیز همانند تمام فاتحان قبلی شیفتهٔ فرهنگ ایران، بویژه مبهوت صنایع هنری و معماری

بود. این امر نیز سبب شد که او برای استفاده از مهارت هنرمندان سرزمینهای تصرف شده که در مکاتب عالی، استعداد خود را نشان داده بودند، برای بنای ابنیه زیبا و با عظمت در سمرقند و شهرسبز، به کوچ دادن آنها به ماوراءالنهر اقدام کند.

در مورد فرهنگ معنوی باید گفت، آنچه که توجه تیمور را بویژه جلب کرد، تاریخنگاری بود. اسلوب و روش تاریخنگاری ایرانی، در چند دهه قبل، همان گونه که در آثار و صاف و معین الدین یزدی وجود داشت، به نهایت درجه از ظمطراق، خودنمایی و ظاهرسازی رسیده بود. وی به عنوان یک فرمانروای نظامی - با توجه به اینکه ابیات و شعرهای عربی - ظرافت و روشهای پیچیده و سطح بالا، برایش نامفهوم بود، خواهان روشی ساده و مفهوم همانند بیان داستانی ساده برای افرادی با تحصیلات پایین بود. از طرف دیگر برخلاف آنچه که در تمام فرمانروایان شرق وجود داشت، خشونت و سرسختی یک جنگجو و قدرت یک فاتح، مانع فریفته شدن تیمور به لذت پیروزی در جنگ و جذب شدن به آن خواسته پرهیجان بود و نتیجه همین خواسته و تلاش پرجوشش، برای تعدادی از دانشمندان و ادیبان ایرانی و او بغور این امکان را به وجود آورد که برای ثبت وقایع در سفرها و جنگها همراه او باشند. پس از آن افرادی که دارای روشی بودند، موظف به دادن شکل و شیوه ادبی مطلوب به یادداشتهای آنان می شدند. از این قبیل تلاشها و خدمات در جاهای مختلف یاد شده است. ولی متأسفانه هیچیک از آنها به دست ما نرسیده است. یکی از این کتابها را دانشمندی سمرقندی به نام صفی الدین ختلانی به زبان ترکی خاوری نگاشته است. احتمالاً نویسنده یک اثر دیگر به زبان فارسی، تحت عنوان «جوش و خروش»، که وقایع آن تا پایان دوره تیموری را بر می گیرد، نیز شخصی به نام شیخ محمود زنگی عجم (۸۰۶ هجری قمری / ۱۴۰۳-۴ میلادی) بود که در تغلیس از فراز پل بر روی رودخانه «کور» پایین افناد و غرق شد.^۱ سومین اثر، «تاریخ خانی» بود، ولی در این مورد فقط از نام اثر اطلاع داریم.^۲ وقایعنامه های روزانه زیادی از سفرهای جنگی هند وجود داشت. یکی از آنها اثر ناصرالدین عمر بود که شخصاً در جنگ شرکت داشت، و کتابش را به شاهزاده خلیل بن امیر میرانشاه اهدا کرد. درباره این آثار، اشاره بیشتر از این جایز نیست، ولی با توجه به دو اثر به دست آمده که هر دو به فرمان امیر تیمور نوشته

شده اند، می توان در خصوصشان اظهار عقیده کرد. اثر کوچک غیاث الدین علی که وقایع سفر جنگی زمستان سال ۱۳۹۸-۹ میلادی را روز بروز به رشته تحریر درآورده است، «روزنامه» «غزوات هندوستان» نام دارد که به اندازه کافی دارای جزئیات است. یکی از منابع و مأخذ این روزنامه احتمالاً «وقایعنامه» ناصرالدین عمر است که در فوق بدان اشاره شد. در ابتدای اثر، نگاهی کوتاه به وقایع و رخداد های اولیه زندگانی تیمور، بویژه به مجادلات وی با آل مظفر شده است.^۳

مؤلف دیگر، مولانا نظام الدین شامی است که از اهالی شنب غازان یکی از محله های کناری، ولی شناخته شده تبریز است. در اواخر اوت ۱۳۹۳ هنگامی که تیمور در نزدیکی بغداد ظاهر شد، نظام الدین شامی - که توسط سلطان احمد جلایر گمارده شده بود - نخستین فرد از میان افراد ساکن شهر بود که برای تقدیم احترامات خود به حضور فاتح رسید. شخص وی اواخر اکتبر سال ۱۴۰۰ میلادی برای دومین بار با تیمور برخورد کرد. نظام الدین شامی هنگامی که برای انجام فریضه دینی به حجاز می رفت، در حلب توسط عوامل ممالیک دستگیر شد. وی که در ایام محاصره شهر بالای بام خانه ای در مقابل دیوار قلعه شهر بود، توانست شاهد محاصره و تصرف شهر توسط تیمور باشد. وی سپس توسط امیر جلال الاسلام به حضور تیمور معرفی شد و مورد استقبال شایان تیمور قرار گرفت. وی بنابه گفته هایش، و نیز بنابه عقیده حافظ ابرو و شرف الدین علی یزدی در آن زمان به عنوان نویسنده ای ماهر و صاحب اسلوب ظریف فارسی، شهرت زیادی به دست آورده بود. شاید به همین سبب بود که تیمور هنگام اقامت در قریاباغ - از ژانویه ۱۴۰۱ تا مارس ۱۴۰۱، او را به حضور طلبید، و از او خواست تا تاریخ و شرح فتوحاتش را آنچنان ساده به رشته تحریر درآورد که نه تنها برای ده نفر از میان صد خواننده، بلکه برای همگان قابل فهم باشد. تیمور دلیل آن را چنین بیان کرد: «تاکنون هیچ کس بیانگر جنگهای او، به آن صورت که کسی را راضی کند، نبوده است». نظام الدین انجام این وظیفه را برعهده گرفت، و اثرش را بی آنکه مخالف ذوق و سلیقه دانشمندان متبحر باشد، به شیوه ای قابل فهم برای افراد کم تحصیلات به رشته تحریر درآورد. از آن زمان به بعد، و احتمالاً از هنگام محاصره و تصرف حلب توسط تیمور، نظام الدین جزو همراهان وی قرار گرفت، و هنگام

يک جلد از نسخه منتشره من، ترجمه ترکي آن را در سال ۱۹۴۹ در آنکارا منتشر کرد.^۱

علاقه فرزندان و نوادگان تيمور به علم و هنر بيشتر از پدر و جدشان بود. در دوره سلطنت طولاني شاهرخ فرزند و خليف تيمور، در مرکز و پايگاه وی یعنی هرات، مرکز مهم فرهنگي شکل گرفت. همسرش گوهرشاد، به آباداني و زينت هرات و ساخت بناهاي با عظمت مشغول بود. از فرزندانش، الغ بيگ، عالم مشهور هيئت و نجوم، و بایستقر که شعر فارسي را بخوبي می دانست، در این دوره کوشش خود را صرف جنبه های مثبت پيشرفت علم و ادبيات کردند. شخص شاهرخ دريه وجود آوردن آثاری که بیانگر دوران پایانی پدرش و نیز دوره سلطنت خود باشد، همت گماشت. وی در وهله اول دو نفر از دانشمندان را موظف به انجام این کار کرد. یکی از آنها تاج الدین سلمانی بود. زندگي و حرفه این شخص برای ما ناشناخته مانده است. فقط می دانیم که وی پس از سال ۱۳۹۷ م، ابتدا در التزام تيمور و سپس در خدمت شاهرخ بود، و آزادانه در دیوان (دربار) رفت و آمد می کرد. او حفاظ مشهوری نیز بوده است. به استثنای دو نامه^{۱۰} موجود در «فرائد الغیایه»، از تاج السلمانی تنها کتابی که در دست داریم، «شمس الحسن» است که وقایع موجود در آن، از سپتامبر ۱۴۰۴ شروع و تا سال ۱۴۰۹ ادامه پیدا می کند. از این کتاب تنها سه نسخه خطی موجود است که یک نسخه در لندن و دو دیگر در استانبول است. متن فارسی این کتاب را گانز برنر^{۱۱} به صورت کلی با توضیحات و ترجمه آلمانی به شکل رونوشت (نسخه عین)، منتشر کرده است.^{۱۲} عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید، فلقب به حافظ ابرو دومین شخص بود که شاهرخ او را مامور نوشتن زندگانی پایانی تيمور، از جایی که «ظفرنامه» شامی پایان می گرفت، کرد.^{۱۳} اثر کوچک او به نام «ذیل ظفرنامه»، با اثر تاج السلمانی کاملاً مغایرت دارد، و با مرگ تيمور پایان می پذیرد.^{۱۴} حافظ ابرو بویژه به عنوان یک شطرنج باز مشهور - شطرنج بازی مورد علاقه تيمور بود - شناخته شده و به همین جهت در التزام فاتح بود و در برخی از سفرهای جنگی نیز وی را همراهی می کرد. حافظ ابرو تا زمان مرگش در ۲۵ ژوئن ۱۴۳۰، تاریخنگار شاهرخ بود. وی تاریخی حاوی نه سال اول سلطنت شاهرخ (۱۴۱۳-۱۴۰۵ میلادی)

سفرهایش از ملتزمین وی بود، و بدین ترتیب شاهد محاصره برتویس^۱ قلعه گرجیها در ۱۴۰۳ میلادی بود. اندکی بعد در مورد گشایش کانال بیلقان^۲ تاریخی نوشت. در اول شوال ۸۰۶ هجری قمری / ۱۲ آوریل ۱۴۰۴ به مناسبت عید فطر در حضور تيمور خطبه ای خواند، و در اردوگاه فاتح، واقع در سواحل رودخانه آغلیق،^۳ در محلی معروف به شهر بالارود نماز عید را اقامه کرد. تقریباً در همان زمان و احتمالاً چند هفته قبل، درست هنگامی که تيمور قصد بازگشت به سمرقند را داشت، اثر خود را به وی تسلیم کرد، و تيمور به وی اجازه داد که به زادگاه خود که احتمالاً تبریز بود، باز گردد. تيمور هنگامی که ایران را ترک کرد، شاهزاده عمر بهادر را به عنوان والی سرزمینهای غربی اسپرآتوری خویش تعیین کرد، و دستور داد نسخه ای از اثر نظام الدین برای شاهزاده مذکور فرستاده شود. نام و عنوان **ظفرنامه** برای اثر شامی احتمالاً از طرف شخص فاتح (تيمور) هنگامی که اثر به وی تقدیم شد، روی آن گذارده شد. در حقیقت اولین نسخه که تقدیم تيمور شد، نام **ظفرنامه** را نداشت. این عنوان (ظفرنامه) بر روی دومین نسخه که به شاهزاده عمر بهادر اختصاص یافت، دیده شده است. مؤلف در دومین نسخه تغییرات کم، ولی مهمی را بویژه در مورد خصوصیات کتابش داد و ذیلی هم بر مقدمه اثرش اضافه کرد، که در این «ذیل» به مدح شاهزاده و درباره اصل اثر، به شرح جزئیات پرداخته است. اثر مذکور همچنین شامل نجاته ای است که باز با مدح شاهزاده به پایان می رسد. چنین به نظر می رسد که نظام الدین شامی پس از بازگشت تيمور به سمرقند، جزو ملتزمین شاهزاده مذکور درآمده است. نظام الدین شامی با توجه به اشاره حافظ ابرو، در ۸۱۴ هجری قمری / ۲-۱۴۱۱ میلادی، فوت کرده است. نسخه های دستنویس نظام الدین شامی کماب است. نسخه ای که به شاهزاده عمر بهادر اختصاص یافت، به صورت یک نسخه خطی ناقص در حوزه بریتانیا نگهداری می شود. نسخه مخصوص شخص تيمور را حافظ ابرو، وارد مجموعه خود کرد، و برای بخش نیمه اول «زبدة التواریخ» خود نیز با برخی اصلاحات و اضافات، از آن استفاده کرده است. با اتکا و استناد به نسخه های خطی موجود در استانبول و لندن، نسخه ای از این اثر در ۳۶-۱۹۳۴ میلادی با اضافات و انتقاداتی در بخش توضیحات در دو جلد در پراگ منتشر شده است.^۷ استاد نجاتی لوگال^۸ با استناد به

نگاشت. وی به فرمان شاهرخ به تهیه «مسالك والممالك» و «صور الاقالیم» که احتمالاً شکل کامل و تنظیم یافته از یکی از نسخه‌های عربی کتاب بلخی است، پرداخت. نسخه‌های خطی زیادی از این اثر در بسیاری از کتابخانه‌ها موجود است، و این مایه شگفتی فراوان است، زیرا دستنوشته سایر آثارش بسی کمیاب است، ولی هیچیک از این نسخه‌ها حاوی تصویری از وقایع تمام دنیا نیست. از این رو می‌توان گفت که در اصل، اثر مذکور کاملاً به پایان نرسیده بود. علاقه به تاریخ حافظ ابرو را ناگزیر کرد که بخش اعظم اثرش، بویژه بخش مربوط به فارس (در دستنوشته‌ها تقریباً ۵۰ صفحه)، بخش کرمان (حدود ۴۰ صفحه) و بخش خراسان (تقریباً ۱۵۰ صفحه) را به ضرر جغرافیا، شامل مطالب مربوط به تاریخ نماید.

نمی‌توان گفت که این سه اثر یعنی «ذیل ظفرنامه، تاریخ شاهرخ» و اثر مربوط به جغرافیا، از اولین مساعی و بررسیهای وی بوده است یا خیر؟ احتمال دارد اثر کوچک وی به نام «ذیل جامع التواریخ رشیدی» که تنها نسخه خطی آن تحت شماره ۳۲۷۱ در کتابخانه نورعثمانیه تاکنون باقی مانده و به دست ما رسیده است، قبل از آثار یاد شده نوشته شده باشد. در مقدمه اثر، نام حافظ ابرو ذکر نشده است، ولی شکی نیست که اثر از قلم وی تراوش کرده است. در این اثر سلطنت دو ایلخان واپسین یعنی اولجایتو و ابوسعید که وقایع مربوط میان سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۳۶ است توصیف شده است. بخش اول تاریخ «الجایتو»، چیزی نیست جز خلاصه‌ای از تاریخ اولجایتو، اثر ابوالقاسم کاشانی.^{۱۵} دستنوشته‌ای خیلی قدیمی مربوط به نیمه اول قرن چهاردهم، تحت شماره ۳۰۱۹/۳ در کتابخانه اباصوفیه موجود است. نسخه دیگری که احتمالاً از آن استنساخ شده است، در کتابخانه ملی پاریس^{۱۶} وجود دارد. منابع بخش دوم اثر یاد شده حافظ ابرو، برای ما نامعلوم است.

حافظ ابرو هنگامی که مأمور تهیه و نوشتن اثر جغرافیایی یاد شده در فوق گردید، در عین حال مأمور به وجود آوردن و تشکیل کتابخانه تاریخ نیز شد که روایت گفته شود کار و اثر بزرگی بود. بخشهایی که می‌بایست در آن گنجانیده شود، ترجمه فارسی «وقایعنامه طبری» توسط بلعمی، «جامع التواریخ رشیدی» و «ظفرنامه شامی» بود. حافظ ابرو در ضمن موظف به پر کردن خلأ موجود بین این سه اثر اساسی و

بنیادین، و نیز نوشتن ذیلی در مورد شرح حوادث تا تاریخ ۱۴۱۶ م بود. نتیجه این اقدام، «مجموعه» بود که در زیر بدان اشاره می‌شود:

۱. مقدمه، شامل فهرست تمام اثر، نوشته‌ای در خصوص به وجود آمدن اثر، رساله‌ای در خصوص تاریخ و تاریخنگاری.
۲. ترجمه «تاریخ طبری» از برگردان بلعمی.
۳. «ذیلی بر تاریخ طبری»، توسط حافظ ابرو نوشته شده است که در آن از خلفای عباسی از مقتدر تا المعتصم - سخن می‌رود.
۴. «جامع التواریخ رشیدی»
۵. «تاریخ آل کورت»، حافظ ابرو
۶. چهار رساله کوتاه درباره تغاتیمور، امبرولی، سرداران، و امیر ارغونشاه، که توسط حافظ ابرو نوشته شده است.
۷. «ذیل جامع التواریخ» حافظ ابرو، که در آن به توضیح وقایع بین سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۹۹ م، پرداخته است.
۸. «تاریخ آل مظفر» [مظفریان] حافظ ابرو.
۹. «ظفرنامه» نظام الدین شامی
۱۰. «ذیل ظفرنامه» حافظ ابرو

۱۱. «تاریخ شاهرخ»، تا تاریخ مه ۱۴۱۶ (ربیع الثانی ۸۱۹).
 به هر رو، به استثنای سه کتاب بزرگ مذکور در فوق یعنی آثار بلعمی، رشیدالدین و شامی، بخشهای دیگر تماماً از خود حافظ ابروست. مؤلف از منابع موجود در آنها، و نیز منابع موجود آن دوره استفاده کرده است. وابستگی این اثر، با آثار قدیمیتر که برای ما شناخته شده‌اند، با آسانی قابل اثبات است، و این در مرحله اول در مورد «تاریخ آل کورت» اسکان پذیرتر است. سه چهارم نخستین این اثر، چیز دیگری نیست غیر از خلاصه شده‌ای از «هرات نامه»^{۱۷} اثر سیف بن محمد هروی. فقط با استناد به یک دستنوشته (نسخه خطی)، اگر متن تهیه شده با تلخیص حافظ ابرو، مقابله شود، گاهی تصحیحی لازم است. دوسوم نخستین و تاریخ آل مظفر نسخه ساده شده «مواهب الهی» اثر معین الدین یزدی است که سلطنت شاه شجاع را با روشی پر

طسطنطه نوشته است و نصف آن در سال ۱۳۲۶ شمسی توسط سعید نفیسی در تهران منتشر شده است.^{۱۸}

تاریخ سلطنت دو ایلیخان واپسین، یعنی اولجایتو و ابوسعید که از آن یاد شد، خلاصه «ذیل جامع التواریخ» حافظ ابرو را تشکیل می دهد. از «تاریخ سلطان او پس»، ابوسعید قطعی اهری که برای سلطان او پس جلایری نوشته بود و تنها نسخه خطی ناقص از آن در لیدن موجود است که جی. ب. ون لون^{۱۹} با استناد به همان نسخه ای از آن را در سال ۱۹۵۴ منتشر و ترجمه کرده است. و به استثنای یک تاریخ عمومی مختصر، از مآخذ و منابع بخشهای دیگر که توسط حافظ ابرو نوشته شده است، اطلاعی در دست نداریم. احتمال دارد که مآخذ آنها از آداب و رسوم باشد که به طور شفاهی شتیبده و یا مآخذی است که بویژه در بررسیهای خود مربوط به «تاریخ شاهرخ» ذکر نموده است. حافظ ابرو، بخشهایی از «مجموعه» را قبلاً برای اثر جغرافیایی خود و یا برعکس، آماده کرده بود. «تاریخ فارس»، و یا «تاریخ کرمان»، کلمه بکلمه، و یا با بعضی از اضافات جزئی، در این اثر ملاحظه می شود. بخشی که از تاریخ شاهرخ بحث می کند، به طور کلی نسخه دیگری است از تاریخ شاهرخ، که قبلاً ذکر آن رفته است، و فقط رویدادهای سه سال بعد به آن اضافه شده است. در بخش تاریخ خراسان، اثر جغرافیایی وی، از بخشی از همان ابزار تاریخ خراسان استفاده کرده است.

از «مجموعه» تنها دو نسخه خطی کامل در دست است. یکی در کتابخانه کوشک بغداد تحت شماره ۲۸۲، که این همان نسخه موجود در کتابخانه شاهرخ است، مزین به بیست لوحه نذهیب شده فوق العاده و دیگری نسخه ای که در کتابخانه داماد ابراهیم پاشا، تحت شماره ۹۱۹ موجود است که مستقیماً از نسخه نخست استنساخ شده است. بخشهایی کم و بیش از «مجموعه» در استانبول، پاریس و وین موجود است. خانیابا بیالی «ذیل جامع التواریخ» موجود در «مجموعه» را بدون استفاده از نسخه خطی موجود در استانبول، و به طور کلی برخی قسمتهای موجود در کتابخانه کوشک بغداد، به صورت کاملاً سطحی و با اشتباهات و نواقص زیادی، تنها با استناد به نسخه خطی موجود در پاریس منتشر کرده است. ترجمه «ذیل» به فرانسه

که توسط خانیابا بیالی منتشر شده است (پاریس، ۱۹۳۶)، نیز نیازمند تصحیح زیادی است.^{۲۰} دوره تغالیمسور، امیرولسی، سرداران، امیر ارغونشاه، و نیز پایان «تاریخ آل گرت» توسط اینجانب منتشر شده است.^{۲۱}

دومین اقدام بزرگ حافظ ابرو در حیطه و زمینه تاریخ، «مجموع التواریخ» نام دارد. این اثر از آدم (ع) تا وقایع سال ۱۴۲۷ میلادی را در بر می گیرد و تاریخ عظیمی است که به چهار بخش تقسیم شده است: در ربع اول، پیامبران قدیم، افسانه های ایران باستان؛ در ربع دوم، زندگی پیامبر (ص) تا تصرف بغداد توسط هلاکو، تاریخ خلیفاه؛ در ربع سوم، تاریخ ایران در دوره سلجوقیان تا دوره مغول؛ ربع چهارم که به شاهزاده بایستقر اهدا شده است، و بدین جهت نام جداگانه «زبدة التواریخ بایستقری» به آن داده شده است، شامل دو قسمت است: قسم اول از تاریخ ۱۳۳۶ - این سال احتمالاً تاریخ تولد تیمور است تا سال ۱۴۰۵ م، که سال مرگ تیمور است، تاریخ ایران و ترکستان را در بر می گیرد و قسم دوم به تاریخ دوره شاهرخ، تا سال ۱۴۲۷ م می پردازد. در سه ربع نخستین، اگر گفته هایش که در مقدمه ربع اول آورده شده، و نیز شروع سلطنت دو ایلیخان واپسین در ربع سوم، مستثنی شود، بقیه به علت اینکه مستند به منابع و مآخذی است که کاملاً شناخته شده اند، دارای اهمیت زیادی نیست. چهارم [ربع چهارم] همچنان که در برخی از بخشهای «مجموعه» می بینیم نمونه قابل توجه از روش بررسی مولف است. نسخه اول چهارمین ربع چیزی نیست جز نسخه ای از تصحیح جایجای وقایع سالهای ذکر شده در ظفرنامه نظام الدین شامی که بعضی نسخه های آن یکجا فراهم آمده و اضافاتی خیلی طولانی به آن اضافه شده است. تمام این بخشها به روش وقایعنامه نگاران، به سالیانی قابل بحث تقسیم شده اند.^{۲۲} دومین بخش عبارت است از دستنوشته ای از وقایع یازده ساله بعدی تاریخ شاهرخ، که به آن اضافه شده است. از این چهار دستنوشته چهارمین ربع آن در دسترس است، یکی در کتابخانه فاتح (سلطان محمد فاتح) در استانبول به شماره ۴۳۷۱/۱؛ دیگری در نوبقایی سرای به شماره ۱۶۵۹، (این نسخه اشتباهی تجدید شده است)؛ و دو نسخه موجود در کتابخانه ملک تهران. سه نسخه آنها در زمان شاهرخ نوشته شده است.

تُرخان خدیجه سلطان واقع در استانبول است.^{۲۷} «تاریخ انبیاء و ملوک»، نام وقایعنامه دیگری است که پس از مرگ شاهرخ در فاصله سالهای ۱۴۲۷-۱۴۵۲ م نوشته شده است و مولف آن جعفر بن محمد الحسینی است که چندان شناخته شده نیست. صفحات پایانی کتاب حاوی روایاتی مهم درباره شاهرخ و محمد بن بایسنقر می باشد.^{۲۸} چهارمین اثر، «جامع التواریخ» حسنی، تألیف حسن بن شهاب یزدی است که برای ابوالمظفر محمد فرزندی، بایسنقر در ۸۵۷-۸۵۵ هـ/ق/ ۱۴۵۳-۱۴۵۱ م نوشته شده است. این کتاب بویژه مهم است، زیرا نسخه جدید اثر افضل الدین احمد بن حامد کرمانی است. متن، حاوی کلمه بکلمه تاریخ سلجوقیان کرمان و مربوط به قرن سیزدهم است که توسط مهدی بیانی تحت نام «بدایع الزمان فی تاریخ کرمان» منتشر شده است.^{۲۹} بحثهای آخر «جامع التواریخ» حسنی، روی هم رفته حاوی حوادث و جزئیات مختلف معاصر مؤلف است.

هزار تنها مرکز ادبی زمان شاهرخ نبود. در ایالات مختلف امپراتوری، مراکزی که کم و بیش اهمیت داشتند، زیر نظر والیانی تحت اداره تیموریان شکل گرفتند. در سمرقند گروهی از دانشمندان علم هیئت و ریاضیدانان، در اطراف دانشمند ارزشمند علم هیئت یعنی الغ بیگ - فرزندی شاهرخ - جمع شدند، و در رصدخانه‌ای که به همت و همکاری وی ساخته شد و به زیج الغ بیگ مشهور بود - که آخرین اثر مهم علم هیئت شرق را تألیف کردند - فعالیت داشتند. احتمالاً «اولوس اربعه چنگیزی» که هنگام همکاری یا الغ بیگ و یا به فرمان او به رشته تحریر درآمد، ماهیت و ویژگی تاریخی دارد، اصل این اثر در دست نیست، اما در سابه نوشته‌های خیلی زیادی که نویسندگان دیگری از آن استفاده کرده‌اند محتوایش از نظر ما تا اندازه‌ای روشن می شود.^{۳۰} «کتاب مغر الانساب فی شجرة الانساب» که در ۸۳۰ هـ/ق/ ۱۴۲۸-۱۴۲۷ م، به فرمان شاهرخ نوشته شد، دارای ماهیتی نظیر شجرة تبار تیمور و خاندان چنگیز است.^{۳۱} در حقیقت این اثر تجدید شده، و ادامه شجرة نامه موجود در «جامع التواریخ رشیدی» است.^{۳۲}

شاهزاده ابراهیم سلطان دومین پسر شاهرخ در فاصله سالهای ۳۵-۱۴۱۵ م هنگامی که والی فارس بود، مولانا شرف الدین یزدی را که به ظرافت اسلوب و روش

وقایعنامه کلی مهم دیگری که از سالهای نخستین سلطنت شاهرخ شروع می شود، و از نظر مأخذ و منبع تاریخ دوره تیموری اهمیت دارد، اثر معین الدین نطنزی است. این کتاب در عین حال به نحو جالبی نشان می دهد که یک تاریخنگار چگونه وابسته به پشتیبان و حامی خود است. امیرزاده اسکندر، والی فارس و عراقی عجم - فرزند عمر شیخ بهادر و نوه تیمور در سال ۱۴۱۳ م - علیه شاهرخ عصیان کرد. شاهرخ با مغلوب کردن وی در تابستان ۱۴۱۴ م چشمانش را میل کشید. معین الدین که قبل از آن تاریخ در التزام امیرزاده اسکندر بود، احتمالاً اثر تاریخی خود را تحت عنوان «تواریخ» (معنی)، در سالهای ۱۴-۱۴۱۳ م، به همان صورت به شاهزاده تقدیم کرده بود. پس از سقوط شاهزاده اسکندر میرزا، بخشهایی که تصویری مناسب حال شاهزاده اسکندر داشت و نیز بخشهایی که حاوی مطالب نامناسب و علیه شاهرخ بود، جدا و حذف کرد و با اصلاح شتاب آلود، دومین شکل اثرش را در سال ۱۴۱۴ تقدیم شاهرخ کرد.

نسخه‌ای که بار تولد، قبل از اینکه نام نویسنده آن معلوم و شناخته شود، آن را ابتدا «اسکندر گمنام»، نامید و آن، زمین ترجمه فرانسه بخشی را که مربوط به جنگهای شاهزاده عمر شیخ در مغولستان بود، منتشر کرد،^{۳۳} عبارت از همین اثر بود. ژان اوبن^{۳۴} مهمترین بخش این وقایعنامه را به طبع رسانده است.^{۳۵}

در سالهای آخر سلطنت شاهرخ و یا سالهای پس از مرگ او، چهار اثر تاریخی دیگر نوشته شده است. «مجموع فصیح»، اثری است تاریخی که به دست‌ها رسیده و از آفرینش جهان شروع و تا سال ۸۴۵ هـ/ق/ ۱۴۴۱ م، وقایع مهم تاریخی و سرگذشتها (شرح حال)، و بویژه وقایع را به صورت یادداشتهای کوتاه با رعایت ترتیب تاریخی در بر می گیرد که قبل از هر چیز یادداشتهای تقویم دار (روزانه) یک مورخ است. نویسنده آن فصیح الدین احمد بن جلال الدین محمد است که عهده دار وزارت عالی شاهرخ و بایسنقر بوده است، و فصیح حواقی خوانده می شود.^{۳۶} دومین اثر از چهار اثر تاریخی فوق، «تاریخ خیرات» است. روایات آن از آفرینش جهان تا مرگ تیمور را در بر می گیرد که گاهی به اشتباه آن را «اصح التواریخ» گفته اند. مؤلف آن محمد بن فضل الله موسوی است. از سه نسخه موجود آن یکی تحت شماره ۲۲۴ در کتابخانه

اشتهار داشت، از ملازمین منصوبین همراه خود کرد. همان گونه که الغ بیگ سرگرم علم هیئت، و بایستقر سرگرم ادبیات بود، برادرشان ابراهیم نیز که به تاریخ علاقه و گرایش داشت، با استناد به حکایات و روایات شفاهی و نوشتاری، درباره تاریخ تیمور ابزار و دستمایه های زیادی گرد آورد. او برای اینکه شکلی ادبی و زیبا به نتایج تحقیقات داده شود، آنها را تحویل شرف الدین یزدی داد. بدین ترتیب در ۸۲۸ هـ. ق. / ۱۴۲۴ م. همانند اثر نظام الدین شامی، دومین اثر مهم به نام «ظفرنامه» به وجود آمد که تاریخ زندگانی فاتح (تیمور) و نیز وقایع مربوط به چند سال از امپراتوری وی در برخی از سرزمینها، وقایع سلطنت خلیل سلطان نوه تیمور و رقیب شاهرخ را دربر می گرفت.

شرف الدین یزدی از «ظفرنامه» شامی به عنوان پایه کار استفاده کرده ولی جزئیات زیادی را که حامی وی جمع آوری کرده بود، به محتوای آن اضافه کرد. نتیجه همکاری بزرگ شاهزاده ابراهیم با شرف الدین یزدی مقدمه «ظفرنامه» بود که قبلاً «افتتاح» یا مقدمه نامیده می شد. این اثر گاهی به نام «تاریخ جهانگیر» نیز نامیده شده است. اثر مذکور حاوی شجره و نسب نامه خانهای مغول-ترک، جنگبیزخان و احقاد ایشان است. دومین «ظفرنامه» ارزش اثر نخستین، یعنی اثر نظام الدین شامی را از اعتبار انداخت، علت این بود که نظام الدین بنابه خواسته و توصیه تیمور، ناگزیر از محدود کردن اصولی دشوار که شرف الدین از آن استفاده کرد و به کار برد، شد. از این رو اثر شرف الدین بیشتر اشتها ریافت، پی در پی مطالعه و بررسی شد و پشت سرهم استنساخ گردید، حتی نسخه های دستنوشته زیادی که مزین به مینیاتورهای باشکوه بود، تا زمان حاضر باقی ماند. در میان سه اثر تاریخی فارسی یا شیوه و روشی بسیار خوب و در کنار اثر وصاف، و معین الدین یزدی، پایگاه نهایی را کسب کرد. علاوه بر آن، دومین «ظفرنامه»، همانند دو اثر همزاد و برادر، از نظر روش و اسلوب تنها مرور یزدی درخشان بود، بلکه اثر مذکور علاوه بر اینکه حاوی اطلاعاتی است که در آثار نظام الدین شامی، حافظ ابرو، نطنزی و دیگران جای آنها خالی است، و ما به دنبالشان هستیم، اثر به عنوان مأخذ نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. این خصوصیت بیش از آنکه بیان نامه ها و معماهای تراوده از قلم یک

نویسنده که به شکلی ظریف و شاعرانه درآمده و از ویژگی نقد تاریخی یک تاریخنگار شرف الدین یزدی - به دور باشد، نتیجه شایستگی شاهزاده ابراهیم است. زندگی مؤلف پس از مرگ شاهزاده ابراهیم، کاملاً معشوش و درهم و برهم است. وی در ۷-۱۴۴۶ م. در عصیان شاهزاده سلطان محمد، پسر بایستقر و والی عراق عجم شرکت کرد، و نزدیک بود که به فرمان شاهرخ اعدام شود، ولی شاهزاده عبدالمطلیف فرزند الغ بیگ درخواست عفو او را نمود و به بهانه اینکه الغ بیگ برای فعالیتهايش در خصوص علم هیئت به وی نیاز دارد، او را به سمرقند، نزد پدرش فرستاد. تنها پس از مرگ شاهرخ بود که اجازه یافت به زادگاهش برگردد و در سال ۱۴۵۴ م در نغز در حوالی یزد درگذشت. **ظفرنامه** شرف الدین در نیمه اول قرن هجدهم با ترجمه پتی **دولاکرو** در اروپای غربی اشتها ریافت. ^{۳۳} متن فارسی آن توسط مولوی محمد، ^{۳۴} و در زمانهای اخیر نیز به کوشش محمد عباسی چاپ شده است. ^{۳۵}

نسخه های خلاصه شده زیادی از این دومین «ظفرنامه» موجود است. در این نسخه های خلاصه شده، موضوعات تاریخی، روشنتر به چشم می خورد؛ زیرا اینها از چهارچوب نظم - اسلوب و روش بیرون آمده اند، ولی می خواهم فقط از سه نسخه از آنها سخن بگویم: یکی نظریه اینکه همانند نسخه اصلی، به شاهزاده ابراهیم سلطان اهدا شده است، مربوط به زمان خود مؤلف است. ^{۳۶} یکی دیگر نیز به قلم شخصی ناشناس به نام سلطان احمد بن خانوند شاه حسینی است. این اثر به عنوان بگانه نسخه خطی موجود در کتابخانه فاتح، تحت شماره ۴۴۲۹، قرار دارد. ^{۳۷} نسخه خلاصه شده سوم در آغاز قرن هجدهم میلادی، توسط عبدالستار بن قاسم پسر تاریخنگار معروف به قرشته به فرمان جهانگیر، فرمانروای بزرگ ترک - هند، تهیه شده است. ^{۳۸}

مشروط سیاسی امپراتوری تیمور با انتقال و جابجایی سریع و پی در پی فرمانروایان به جای یکدیگر و خرابی سرزمینهای مختلفی که تحت اداره امضای مختلف سلسله تیموری بودند، بویژه از زمان مرگ شاهرخ آغاز شد. با این همه حیات فرهنگی که تاریخ نویسی، نیز در بطن آن قرار داشت، روبرو سستی نهاد. برعکس، در این دوره پیشرفت ادبی، به اسامی شایان توجهی بر می خورد. دوره سلطنت شاهرخ شاهد جوانی عبدالرزاق سمرقندی، فرزند جلال الدین اسحاق، پشیمان و قاضی

دربار شاهرخ بود. پدرش او را زمانی که بیست و پنج سال داشت، هنگام تقدیم شرحی که بر اثر عضدالدین ایچی دربارهٔ نحو نوشته بود، به فرمانروا معرفی کرد. در فاصله سالهای ۴۴-۴۴۱م، به عنوان یک مأمور سیاسی در هند شمالی بود. در سال ۱۴۶۲م، از طرف سلطان ابوسعید، چهارمین خلف شاهرخ به عنوان «شیخ» خانقاه شاهرخ در هرات تعیین شد. پس از دورهٔ کوتاه سلطنت سه نفر از اخلاف شاهرخ، ابوسعید که بخش اعظم مرده ریگ تیمور را برای سالهایی چند متحد گردانیده بود، احتمالاً پشتیبان و حامی عبدالرزاق شده بود. عبدالرزاق نیز، در عنوان اثر خود که دربارهٔ تاریخ بود، به اسم او اشاره کرد. نام اثرش «مطلع السعدین، مجمع البحرین» است. مؤلف در این اثر، وقایع بین سالهای ۵۷۰۴ ق/ ۱۳۰۵م، یعنی تاریخ تولد ابوسعید فرمانروای مغولها، تا تاریخ ۵۸۷۳ ق/ ۱۴۴۹م، یعنی تاریخ وفات ابوسعید تیموری را شرح می دهد. اثر مرگ تیمور به دو بخش تقسیم می شود. این اثر فقط از حوادث سال ۱۴۲۷م، به بعد ارزش یک منبع و مأخذ را داراست. زیرا تمام بخش اول در پایان جلد نخست، در عین ایشک عبارت از مطالبی است که از «ظفرنامه» شرف الدین علی یزدی اخذ و بدان اضافه شده است، شامل پایان ربع سوم و خلاصه ای از ربع چهارم تاریخ جهان حافظ ابروست. با توجه به مقدار زیادی از دستنوشته های موجود، می توان نتیجه گرفت که اثر عبدالرزاق، مورد علاقه و توجه زیادی قرار گرفته است که نتیجه آن بدون شک از اعتبار افتادن «وقایعنامه» حافظ ابروست.^{۳۹}

در اواخر دورهٔ تیموریان، هنگامی که در سال ۱۴۷۱-۲م، حسین بایقرا نوهٔ عمر بهادر بن تیمور هرات را به دست آورد، این شهر یک بار دیگر مرکز ادبیات شد. در این دوره، یکی دیگر از حامیان ادبیات، امیرعلیشیر نوایی، دانشمند و شاعر بود. آثار وی روی هم رفته به زبان ترکی خاوری نوشته شده است، ولی در عین حال وی نویسندگان مشهور فارسی زبان را نیز مورد حمایت قرار داد. این دوره و حمایت علیشیر، سایر انواع تاریخنگاری ایران را در پرده ای از ابهام قرار داد، ولی از قرن شانزدهم تا نوزدهم، دو اثر مهم تاریخ عمومی به وجود آورد که برای ایرانیان پگانه منبع اطلاعات قدیمشان شد.

این دو اثر به طور کلی وقایعنامه های محمد بن خواند شاهین محسوب می شود، معروف به

میر خواند، و غیاث الدین بن هماد الدین محمد مشهور به خواندمیر که نوهٔ مادری وی بود، هستند. اصل ونسب آنها به سیدی از بخارا می رسد. پدر میرخواند از بخارا به بلخ کوچ کرده بود. پسرش اکثر زمان زندگیش را در هرات گذراند و در سال ۱۴۹۸م در آنجا فوت کرد. وقایعنامهٔ او تحت عنوان «روضه الصفافی سیرت الانبیاء والملوک والخلفاء»، به هفت جلد بزرگ تقسیم شده است. جلد هفتم آن که دربارهٔ سلطان حسین و احفاد او بحث می کند، احتمالاً پس از مرگ میرخواند، توسط نوازه اش، خواندمیر به اتمام رسیده است. سایر جلدها، به حافظ ابرو، شرف الدین یزدی و عبدالرزاق سمرقندی استناد می کند. بنابراین فقط در جلد آخرین، اثر وی، ارزش مأخذ و منبع دارد. با اینهمه گاهی به موارد و نوشته هایی که از مأخذ ناشناخته گرفته شده است، نیز برخورد می شود.^{۴۰} امیرعلیشیر نوایی در سال ۵۹۰۴ ق/ ۱۴۹۸-۹۹م، هنگامی که خواندمیر حدود بیست سال داشت^{۴۱} او را با روشی پرتسلطنه در «مکارم الاخلاق» که نوعی سرگذشت نامه است، ستود و پروراند، و کتابخانهٔ غنی خود را برای استفاده، در اختیارش گذاشت. پس از مرگ امیرعلیشیر وارد خدمت بدیع الزمان، فرزند سلطان حسین بایقرا، آخرین فرمانروای تیموری در هرات شد. در سال ۱۵۲۸ هماتند خیلی از ادیبان معاصرش، خواندمیر نیز برای دستیابی به ابزاری در رابطه با مطالعاتش که نزد بابر و فرزندش همایون بود، به هندوستان کوچ کرد، او در سالهای ۳۶-۱۵۳۴ تا زمان مرگش در خدمت همایون

باقی ماند و در ارتباط با فرمانروایی وی کتابی به نام «همایون نامه» تألیف کرد.^{۴۲} خواندمیر با اثر منحصر به فردش، از میرخواند صاحب آن وقایعنامه بزرگ، نویسنده ای با بازردهی بیشتر بود. از وی چهار اثر درست است که دارای محتوای تاریخی اند. قدیمیترین آنها مآثر الملوک است که در ده سال آخر قرن پانزدهم نوشته شده است و در آن گفته ها و کارهای فرمانروایان و دانشمندان مشهور به ترتیب تاریخی آورده شده است. دومین اثر وی «خلاصه الاخبار فی بیان احوال والاخبار» است، که در سال ۱۵۲۰م، نوشته شده و به امیرعلیشیر نوایی اهدا شده است، و تاریخی است مختصر و عمومی که وقایع آن تا سال ۱۴۷۱م، ادامه پیدا می کند. و حاوی خاتمه ای است از تصویب بر هرات، با چهره های شناخته شده و مشهور معاصرش.^{۴۳} سومین اثر

دستور الوزراء است که در سال ۹۱۵ هـ. ق/ ۱۰-۱۵۰۹م، نوشته شده است و شامل شرح حال وزرایی است که با آصاف بن برحیای افسانه‌ای شروع و به مجدالدین خوانی وزیر سلطان حسین بایقرا خاتمه پیدا می‌کند.^{۴۴} خواندمیر برای نوشتن این اثر از دو اثر قدیمیتر مشابه به نامهای «نظام الاسماح من لطائف الاخبار»، اثر نصیرالدین منشی کرمانی، که در سال ۱۳۲۵ نوشته شده، و «آثار الوزراء» اثر سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی، که در ۸۸۳۳ هـ. ق/ ۹-۱۴۷۸م، نوشته شده، استفاده کرده است.^{۴۵} چهارمین اثر تاریخی خواندمیر بیشتر شناخته شده است، این اثر همانند روضة الصفا اثر پدر بزرگش، اثری است پر حجم و «حبیب السیر فی اخبار افراد البشر» نام دارد. حوادث این اثر که تا سال ۱۵۲۴م، ادامه دارد و در بخشهای نهایی، به توضیح تاریخ شاه اسماعیل (صفوی) می‌پردازد، یک تاریخ عمومی مفصل است.^{۴۶} این دو اثر یعنی «روضه الصفا» و «حبیب السیر» با نگاهی گذرا از نظر جغرافیایی، به پایان می‌رسند. از دو مورخ دیگر می‌توان نام برد که حدود اواخر دوره تیموریان، احتمالاً در هرات می‌زیستند. یکی ابوالحسن طبری است که تاریخ چهار سلسله ایران قبل از اسلام را در چهار بخش تحت عنوان «مفاتیح العجم» نوشته است.^{۴۷} دیگری معین‌الدین محمد زمجی الفزاری، شاعر صاحب روش است که در سال ۱۴۹۲م، اثری به نام «روضه الجنات فی اوصاف مدینه الیهرات» برای سلطان حسین بایقرا نوشته است که تصویر و تاریخی از هرات است.^{۴۸} در اثنای فوت تیمور در اتریش خسرو بن عابد ابرکوهی، معروف به ابن معین، تاریخ عمومی خود را تحت نام «فردوس الشواریح» به پایان رساند، از رابطه ابن معین با تیمور اطلاعی در دست نیست. در کتاب، تاریخ مجملی از جهان، از آفرینش تا استیلای تیمور بر ایران توضیح داده شده، و شرح کوتاهی از دانشمندان و شعرا به آن اضافه شده است.^{۴۹} به همین ترتیب، از رابطه محمد کشتی با سلسله تیموریان که «تاریخ آل مظفر» را نوشته و برخی دست‌نوشته‌ها به «تاریخ گزیده» حمدالله مستوفی قزوینی اضافه کرده است، اطلاعی در دست نیست.^{۵۰} در نیمه اول قرن پانزدهم میلادی، احمد بن محمد معین الفقرا که هیچ‌گونه اطلاع دیگری از وی موجود نیست، کتاب کوچک و مختصری به نام «تاریخ ملازاده» نوشته است. در این کتاب از شخصیتهایی که مزارشان در

بخارا است، سخن رفته است.^{۵۱} در «مزارات کرمان» در «تذکره الاولیاء» مهربانی کرمانی، اطلاعات دقیقی درباره تیموریان وجود دارد.^{۵۲} در خارج از قلمرو حاکمیت تیموریان، در دربار حکمرانان گیلان، ظهیرالدین مرعشی، تاریخی درباره گیلان و دیلمستان و کتاب تاریخی دیگری نیز درباره طبرستان، رویان و مازندران نوشته است.^{۵۳} ابوبکر تهرانی در حدود سال ۱۴۷۰م، تاریخ سلسله آق‌قویونلو را که در نیمه اول قرن پانزدهم میلادی قدرشان علیه تیموریان، از دیاربکر به آذربایجان و ایران کشیده شد، در کتاب «دیاربکر» توصیف کرده است.^{۵۴}

فضل‌الله روزبهان اصفهانی، متخلص به «الامین»، مدنی در خدمت ابن خاندان و سپس در خدمت محمد شیبانی، خان اوزبکها، که فرمانروایی تیموریان را برچیده، قرار گرفت. وی در اواخر قرن پانزدهم میلادی کتابی به نام «تاریخ عالم آرای امینی»، درباره خاندان آق‌قویونلو، و در سال ۱۵۳۰م، نیز «مهمان‌نامه بخارا» را درباره سومین جنگ محمد شیبانی علیه قزاقها که در ۱۵۰۸م، صورت گرفته بود، نوشت.^{۵۵} در این دوره، دو شخصیت ادبی بزرگ، تیمور و پسرش شاهرخ را حتی پس از سقوط امپراتوری تیموریان ایران، با اشعار خود مدح کردند. یکی عبدالله جامی، متخلص به هاتقی و برادرزاده عبدالرحمن جامی، آخرین شاعر کلاسیک ایران است که در زمان شاه اسماعیل، در «خمسه» خود داستان منظمی را تحت عنوان «تیمورنامه» یا «ظفرنامه تیموری» درباره زندگانی تیمور تألیف کرد که جایگزین «اسکندرنامه» سنتی «گمنام» شد، و بدین ترتیب پسر ترگای (تیمور)، به شأن و مرتبه اسکندر بزرگ، ارتقا یافت.^{۵۶} دیگری، محمد قاسمی جنابادی (گنابادی) متخلص به قاسمی که زندگانی شاهرخ تیموری را به شعر توصیف کرده است. مسلم است که این اشعار، زبان مجازی و زیبایی بلاغت را به بیسبب تنگ‌نظرانه حقیقی ترجیح داده‌اند.^{۵۷} دیگر اینکه ابزار لازم «تیمورنامه» هاتقی، وسیله گذر تیمور تاریخی به تیمور افسانه‌ای را تشکیل می‌دهد، و جای شگفتی نیست که افسانه، این چنین برای شخصی به کار گرفته شده باشد. حتی در قرن هفدهم در هندوستان با جعل تألیفی اقدامی جهت قلمداد کردن تیمور به عنوان یک نویسنده به عمل آمد. اقدام مزبور از

نظرایسکه مربوط به دوره‌ای از امپراتوری ترک‌ هند است از موضوع بحث ما خارج است.^{۵۸}

تقریباً تمام آثاری که تا اینجا، از آنها نام برده شده است یا به دستور فرمانروای سلسله و یا به خواسته شخصی از بزرگان نوشته شده، و یا اینکه به این قبیل افراد اهدا شده‌اند، از این رو بدیهی است که می‌تواند دارای و پژوهشهایی باشد که بیشتر برای جلب توجه، جنبه ادعایی داشته باشد. تنها اثری که خارج از چهارچوب این تعهدات و تشریفات قرار دارد، «عجائب المقدور فی نواب تیمور» است که آن هم نه به زبان فارسی، بلکه به زبان عربی نوشته شده است. صاحب این اثر، ابن عرب‌شاه است که تیمور سرزمینشان را ضبط و اهالی‌شان را مجبور به انقیاد و کوچ کردن به آسیای مرکزی کرد. این کتاب که با روشی پرطنطنه و با نثری به نهایت سنجیع نوشته شده است، تقطه‌مقایلی آثاری است که اطرافیان و برادران تیمور نوشته‌اند. تیمور در این اثر با شخصیت خیلی بدی معرفی شده است.^{۵۹}

تمام این آثار برای تاریخ‌نگار کیفیتی نامناسب دارد. تنها وقایع سیاسی و فتوحات، ناسازگاریهای داخلی (اختلافات داخلی) وابستگان به سلسله‌هایی که نسبت به او وفادار مانده‌اند، و یا علیه آنها عصیان کرده‌اند، و یا شرح زندگانی بزرگان آنها را در مدنظر گرفته است. در این آثار که به استثنای مسائل مربوط به رفاه یا بدبختی مردم، نحوه زندگی، شکوه و شکایت طبقات متوسط و یا پایین و یا خواسته‌های آنان که به اختصار ذکر شده، و امکانی برای احترام و یا حداقل تقدیری برای مولف به وجود آورده‌اند، درخصوص شرایط اقتصادی و اجتماعی، همچنین در خصوص نحوه اداره دولت، بندرت اطلاعاتی می‌یابیم.

با همه اینها منابع شرقی در این مورد پنهانی ما را در تنگنا قرار نمی‌دهند. مؤلفان آثار مربوط به اخلاق و سیاست، گاهی به شرایطی که مردم تابع فرمانروایان شرق در آن، به سر می‌بردند، علاقه مند شدند، هرچند اکثر اوقات آثار آنها در این موارد نظری و آنها را به آرمانها متمایل می‌کرد؛ ولی برای شناختن زندگی موقت طبقات مختلف در برخی موارد به عنوان منابع و مأخذ، می‌توان از آنها استفاده کرد، بویژه اثر جلال‌الدین زکریایین محمد قاضی، تحت عنوان «نصایح شاهرخی» که در سال

۱۴۱۱م، به پایان رسیده و به شاهرخ تیموری اهدا شده است، برای عصر ما، اثر بزرگی به شمار می‌آید و می‌تواند اطلاعاتی از این نوع در دسترس قرار دهد.^{۶۰} اطلاعات بهتر و بیشتر درباره شرایط اقتصادی، اداری و مالی را کتابهای راهنما^{۶۱}، که برای مأمورین مالی و اداری - که در آن دوره مهم‌ترین و مشکلترین امور مالی و اداری را عهده‌دار بودند - تهیه شده بود، به دست می‌دهند. حدود اواخر نیمه اول قرن پانزدهم میلادی، علی بن محمد قمی، مشهور به علی شیرازی، چنین کتابی را تحت عنوان «شمس السباق» که اثر قدیم‌تر بوده و مفقود گردیده است، مورد استفاده قرار داده است. نویسنده اثر اخیر شرف‌الدین فضل بود که در اداره امور مالی مهارت زیادی داشته است، مهم‌ترین بخش این کتاب که جلب توجه می‌کند، ترازنامه صحیح و درست کار تجاری تاجری به نام شمس‌الدین محمد است. این بازرگان هرات، سرمایه‌ای از خزانه سلطان گرفته - از هرات پس از عبور از اورگنج، سیاحتی در شهر سرای، واقع بر کناره ولگا انجام داده است - او مروراید، زنجبیل، جوز هندی، درخت سماج و آبنوس صادر و ابریشم خام چین، پارچه‌های (قماش) توری و ابریشمی روسی وارد کرده بود. این سیاحت که دو سال طول کشیده بود، و برای بازرگان مذکور چهار برابر سرمایه سود در برداشت وی را ناگریز به پرداخت نصف آن به خزانه سلطان کرده بود.^{۶۱}

در آثار مربوط به سرگذشت‌نامه‌ها (شرح‌حاله‌ها)، نیز چیزهایی درخصوص شرایط و اوضاع اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی می‌توان به دست آورد. درباره اوضاع فرهنگی آثاری که بویژه می‌توانند اطلاعاتی در دسترس ما قرار دهند، تذکره‌ها هستند. ما «تذکره» خیلی مشهور دولتشاه درباره دوره تیموری را در دسترس داریم.^{۶۲} «تذکره مجالس التنفیس» که توسط امیر علیشیرتوایی به رشته تحریر درآمده است، تذکره‌ای است اختصاصی که فقط از معاصرین خود صحبت می‌دارد. این اثر به زبان ترکی خاوری نوشته شده است، ولی با اضافاتی قابل توجه در سال ۱۵۲۰م توسط فخری بن امیری تحت نام «لطایف نامه» به فارسی ترجمه شده است.^{۶۳} سرگذشت‌نامه‌های شیوخ، از قبیل «نفحات الانس» جامی،^{۶۴} «مجالس العشاق»^{۶۵} کمال‌الدین حسین گازرگاحی، و نیز «رشحات عین الحیات» علی بن حسین واعظ کاشفی، اطلاعات خیلی بیشتری به دست می‌دهند.^{۶۶}

مهمترین آنها سرگذشت نامه هایی است که سخن از بیک شیخ یا «ولی» می گویند. این قبیل سرگذشت نامه ها دارای جزئیات بیشتری هستند. خارج از توضیحات مربوط به گرامات آنان، که از روی اجبار نوشته شده، به توضیح خواسته های مردم که در آن دوره فقط در سایه عوامل دینی و یا با اعتقاد به اولیا سر می زد، می پردازند. اینها عبارت است از دو سرگذشت نامه (مناقب)، از شاه نعمت الله ولی، شیخ و پیر بزرگ که بیست و پنج سال آخر عمر خویش را تا سال ۱۴۳۱ م، که فوت کرد، در کرمان گذراند و مربوط به دوره تیموریان است. این دو رساله عبارت است از مناقب که یکی توسط عبدالعالی شرمک و واعظی نوشته شده، و دیگری مناقب است مفقود شده که توسط سدیدالدین نصرالله تائوسی به رشته تحریر درآمده است. عبدالرزاق کرمانی ۸۹۱۱. ق/ ۱۵۰۶ م، نیز سرگذشت نامه ای با جزئیاتی خیلی بیشتر، تحت عنوان تذکره ای در مناقب حضرت شاه نعمت الله ولی نوشته که از منقبتهای فوق استفاده کرده است.^{۶۷} علاوه بر منابع نقلی (اخباری) روایت شده، نامه ها و اسناد نیز برای مورخ اهمیت زیادی دارند. تعداد کمی از اصل این قبیل نامه ها و اسناد مربوط به دوره تیموریان در دست است، ولی از کپی این اسناد و نامه ها پنج نشریه تهیه شده که در دسترس است. هنگام جمع آوری این نشریات، نوشتن دستنوشته هایی در ارتباط با امور مالی و اداری با همان قصد و نیت پیگیری می شد. یعنی ارائه نمونه های کاملی که ارزش تقلید از وظایف دیوانی داشته باشند. این نشریات بر دو گونه اند، برخی نشریاتی هستند با مقدمه ای کوتاه و نامه ها و اسناد برگزیده شده که در قبال سایر آثار دارای توضیحات نظری و مقدمه هایی منظم اند. به این قبیل نشریات و انشاهای بویژه در زمان سلطان حسین بایقرا توجه و علاقه زیادی نشان داده می شد. نوشته های معین الدین اسفزاری مؤلف «تاریخ هرات»، حسین واعظ کاشفی مؤلف «رشحات»، خواجه عبدالله مروارید، و نوشته های جامی شاعر، از این قبیل اند. کتاب راهنمای «نامه نامی» با تمام جزئیاتش در باره کارهای خواندمیر در دیوان، از نوع دوم اند.^{۶۸}

در این نگاه کلی، سعی در نشان دادن خصوصیات منابع تاریخ دوره تیمور و خاندانش نمودم و اینکه آنها را به عنوان مدارک اصلی یا فرعی قبول کنیم، و تیزبه

توضیح ارزش آنها از نظر منابع و مأخذ در ایران و ماوراءالنهر پرداختم ترجمه و چاپ تعداد زیادی از این منابع درسی سال اخیر، رویدادی است خوشحالی کننده و رضایتبخش.^{۶۹} ولی هنوز هم تعدادی از آنها که ارزش تحقیق و با انتشار را دارد، باقی است. امیدوارم به کسانی که چنین وظیفه ای را عهده دار شده اند هر چه زودتر دسترسی پیدا کنم.

مجموعه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجموع علوم انسانی

حواشی و مآخذ:

- این مقاله از نشریه الجنین تاریخ ترکیه شماره ۱۱۳، سال بیست و نهم (۱۹۶۵) به قلم فلیکس تاور Felix Tauer ترجمه شده است.
۱. پسرش شیخ قطب الدین، برای این کتابه ذهنی نوشت. شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه، به تصحیح م. عباسی، (تهران، ۱۳۳۶)، ج ۲، ص ۳۷۹.
2. W.Hinz, Quellenstudien zur Geschichte der Timuriden (ZDMG, XC, 1936, 358-361).
3. C.A.Storey, Persian Literature, I, nr. 353.
- این اثر در سال ۱۹۱۵ توسط ل. ا. زیمین (L.A.Zimin)، و با مقدمه ای از و. پازنول در پترزبورگ به چاپ رسیده و ترجمه روسی آن در سال ۱۹۲۸ توسط ا. ا. سمنوف (A.A.Semenov) در مسکو منتشر شد. نسخه ای از آن نیز توسط استاد، ز. و طوفان، در (تهران، کتابخانه مجلس، تحت شماره ۱۳۸۵)، به دست آمد.
4. Bertuis 5. Baylagan 6. Aglik
7. Histoire des conquêtes de Tamerlan intitulée, Zafarname par Nizamuddin Sami, avec des additions empruntées au Zubdatu-t-twarikh-i Baysunguri, de Hafiz Abru, tome II; Text persan du zafarname, prague, 1937, tome III: Introduction, commentaire, index, prague, 1956, PL.I, nr. 354.
8. N.Lugul
۹. نظام الدین شامی، ظفرنامه، (آنگارا، ۱۹۱۹).
۱۰. پاریس، کتابخانه ملی، Supplément Person، برگ b ۶۵ - b ۶۶، (ایاصوفیه، ۱۵۵)، برگ b ۲۲ - b ۲۳ = عبدالحمین نوایی، اسناد و مکتوبات تاریخی ایران، (تهران، ۱۳۴۱ شمسی)، ص ۱۳۹ - ۱۳۲، و برگ b ۲۲۲ - b ۲۲۱ (= ایاصوفیه، ۱۵۵)، b ۳۵ - b ۳۶، مقاله شود با، ف. تاور Zur Korrespondung der Muzaffariden XXXIX، ۱۹۶۴، ص ۲۱۷).
11. Hans Roemer
12. Shams al-Husa, Eine Chronik vom Tode-Timurs bis zum Jahre 1409 von Tagas - Salmani Persischer Text in Faksimile (Hs. Lalé, Ismail Efendi, 304) ins Deutsche Übertragen und Kommentiert von Hans Robert Roemer, (Wiesbaden, 1956). -- Pl.I, nr.361.
۱۳. مقاله شود با:
- Felix Tauer, Vorbericht über die Edition des Zafarname von Nizam Sami und der Wichtigsten Teile der Geschichtswerke Hafiz-i Abru (BIO, XV, 1958, 146-148). -- PL.I, nr.117.
14. Continuation du Zafarname de Nizamuddin Sami Par Hafiz Abru, éditée, d'Après les manuscrits de stamboul. par, Felix Tauer, Ar or, VI, 1934, 429-465.

15. Persian Literature, I, No. 342.
16. Supplément Persan, 1419.
۱۷. تاریخنامه هرات، سیف بن محمد بن یعقوب هروی، و یرایش و مقدمه از محمد زبیر حبیبی (کلکته، ۱۹۱۴).
18. Persian Literature, I, No. 351.
19. J.B.Van Loon.
۲۰. ذیل جامع التواریخ رشیدی، تألیف حافظ ابرو، بخش اول با مقدمه، حواشی و تعلیقات دکتر آلاء دیرانی، (تهران، ۱۳۱۷ شمسی).
- Hafiz-i Abrū, Chronique des Rois Mongols en Iran, Traduite Par, k. Bayani, (Paris, 1936).
21. Cinq opuscules de Hafiz Abru, Concernant l'histoire de l'Iran au Temps de Tamerlan, (Prague, 1959).
22. Analys des matières de la première moitié du zubdatu-t-twarikh de Hafiz-i Abru (charistaria orientalia, prague, 1956)
23. Les exploits d'Emirzâdeh omar sheikh fils de Timour à kachgar, en Ferghana et en Mongolie (RMM, XXVIII, 1914, 244-258).
24. J.Aubin.
۲۵. منتخبه التواریخ عینی، منسوب به عین الدین نظری، به تصحیح ژان اوبن (تهران، ۱۳۳۶ شمسی).
۲۶. Persian Literature I, No. 120-140، | مجلته توسط محمد قریح، (شهر، ۱۰ - ۱۳۳۹) ۵۳
27. Persian Literature, I, No. 118.
۲۸. Persian Literature I, No 166. و ص ۱۳۴ - ۱۳۳، ترجمه این متن در سال ۱۹۳۶ توسط و. و. پازنول منتشر شد، و در همان سال نیز توسط و. هینز (W.Hinz) در (ZDMG, XC, 1936)، ص ۳۶۸ - ۳۷۳، به آلمانی ترجمه شد.
۲۹. تهران ۱۳۳۶ شمسی. | این جامع التواریخ، دو چاپ تازه دارد، یکی نسخه از آن در استانبول (کتابخانه فاتح، شماره ۱۳۰۷)، دیگری (نسخه ای که به ابوالقاسم پاره هدهده شد) در کتابخانه ملی تهران موجود است، مقابله شود با:
- J.Aubin, Deux sayyids de bam au XVe siècle, Wiesbaden, 1956, S.17-19.
30. Persian Literature, I, No. 272.
31. Persian Literature, I, No. 364.
۳۲. مقابله شود با:
- Karl Jahn, study on supplement persian sources for the Mongol History of Iran, (Aspects of Altaic civilisation), Bloomington, 1963, 198-9.
33. Histoire de Timur, Be... Traduite en Francois per petis de la, croix, paris, 1723 -- Persian Literature, I, No. 356.
۳۴. (کلکته، ۱۸۸۵-۸۸) ج ۲.
۳۵. در تهران به صورت دو جلد، ۱۳۳۶ شمسی، جلد سوم، شامل افتتاح (مقدمه)، که در فوق از آن نام برده شد، حاوی

توضیحات و فهرست‌هاست.

36. *Persian Literature*, I, No. 287-8.
 37. *Persian Literature*, I, No. 357.
 38. *Persian Literature*, I, No. 287.

۳۶. بخشی گنه از سیاحت سفیری به نام غیبات الدین نقاش که از طرف شاهرخ به چین اعزام شده بود، بحث می‌شود، از متن حکایت حافظ ابرو گرفته شده است و توسط محمد شفیع به چاپ رسیده است. اگر چاپها و ترجمه‌های متعدد آن مستثنی شود (P.L.I, No, ۳۹۳) متن فارسی جلد دوم را محمد شفیع، در *Oriental collage Magazine*، در لاهور و در سال ۱۹۳۳م، منتشر کرده است. ترجمه این بخش به زبان فرانسه با توضیحات کافی توسط ای. کاترمر E. Quatremere با نام:

Notice del ouvrage qui a pour titre *Matla - assadein ...* Notice et extraits, XIV, 19-304.

منتشر شده است.

۴۰. *روضه الصفا*، بارها با چاپ سنگی و اخیراً نیز با حروف چاپی در (تهران، ۱۳۳۸-۱۳۳۹ شمسی) با مقدمه عباس پرویز به چاپ رسیده است. برخی از بخشهای آن، چاپها و ترجمه‌های زیادی دارد.

Persian Literature, I, No. 123.

41. *Persian Literature*, I, no. 125.
 42. *Ibid*, no 700, and p. 1313.

۴۳. از خلاصه‌الاحیاء فقط چند بخش چاپ شده است. همچنین فصلی از خلاصه‌الاحیاء به اهتمام محمد شفیع (در سال ۱۹۱۷/۱۸م) ص ۲۶-۱۸، در *OCM, XXIV, I*، و فصلی هم تحت عنوان (فصلی از خلاصه‌الاحیاء در بنای شهر هرات ولواتق آن)، به اهتمام سرور گویا اعتمادی در مجله آریانا، شماره ۳، در تاریخ ۱۳۲۳/۲۴ شمسی، ص ۱۶۲-۱۵۲، ۳۷۲-۳۵۳ و ۳۱۳-۳۰۴ و ۶۱۰-۶۱۹، به چاپ رسیده است.

۴۴. *دستور الوزراء*، در سال ۱۳۱۷ شمسی توسط سعید نفیسی در تهران منتشر شده است.

۴۵. این دو کتاب میرجلال‌الدین حسینی اوموی یکی در ۱۳۳۸، و دومی در ۱۳۳۷ شمسی در تهران به چاپ رسیده است.

۴۶. از *حیمة السیر* و بخشهایی از آن چاپهای سنگی، و ترجمه‌هایی در دست است *Persian Literature* 1, 106-108 و نیز در چهار جلد با مقدمه جلال‌الدین همایی در ۱۳۳۳ شمسی در تهران به چاپ رسیده است.

47. *Persian Literature*, I, no. 325.

۴۸. *Persian Literature*, I, no. 468. متن این اثر مهم توسط سید محمد کاظم امام در دو جلد در سال ۱۳۳۸ شمسی در تهران به چاپ رسیده است. برخی از بخشهای آن توسط پاریه دوینار Maynard Barbier de، به فرانسه ترجمه شده است. XVI سری، 5، JA, 1960، ص ۵۲۰-۴۶۱ و XVII، سال، 1960، 1328-1307-1277-1257، XX، 1962، ص 368-319.

49. *Persian Literature*, I, nr. 114, p. 1234.

۵۰. *Persian Literature*, I, no. 352. «عین شرح این اثر همسراه با ترجمه‌ای مختصر در نشر تاریخ گزیده، ا.جی. براون (لیدن و لندن، ۱۹۱۰) موجود است. چاپ جدید متن فارسی آن در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران نیز منتشر شده است.

۵۱. *Persian Literature*, I, no. 1272. «کتاب در سال ۱۳۳۲ در بخارا و نیز در سال ۱۳۳۹ در تهران توسط گلچین معانی چاپ شده است.

۵۲. در سال ۱۳۳۰ توسط حسین کوهی کرماتی در تهران منتشر شده است.

۵۳. *PL, I, no. 479, 481*. «کتاب اول را ه. ن. رابینسون در سال ۱۳۳۰ در شهر رشت و کتاب دوم را برنارد ژرن در سال ۱۸۵۰ در پترزبورگ

(*sehiredin's Geschichte von Tabaristan, Rujan und Muhammed an ische Quellen Zur Geschichte der sudlichen Kusten lander des kaspischen Meeres I*) چاپ کرده است.

۵۴. کتاب *دیاریگریه*، (تاریخ آق‌قویونلوها)، در سالهای ۶۴-۱۹۹۲ توسط نجاتی لوگال و فاروق سومر، در دو جلد در آنکارا منتشر شده است.

۵۵. *Persian Literature*, I, no. 370, 499. «ترجمه خلاصه شده از تاریخ عالم‌آرای امینی، با توضیحاتی در سال ۱۹۵۷، توسط مینورسکی در لندن منتشر شده است. متن فارسی *همان نامه*، در سال ۱۳۴۱، توسط ضو چهر سوده در تهران منتشر شده است.

۵۶. *Persian Literature*, I, no. 358. «*تیمورنامه هاتفی*» بسیار در هندوستان یعنی در لنگودر در ۱۹۵۸ در مدرس با چاپ سنگی منتشر شده است.

57. *Persian Literature*, I, no. 362.
 58. *Persian Literature*, I, no. 355.
 59. *GAL*, II, 28, 29-30, *Supple*, II, 24-25.

این اثر از قدیم در غرب با ترجمه‌های لاتین توسط J. Golius - (۱۶۷۹)، ص. ه. منگر S.H. Manger و ترجمه فرانسه P. Vattier - در ۱۹۵۸، معروف شد.

۶۰. *ریگانه* به خط دستنویس این اثر در کتابخانه ملی و بن تحت شماره ۱۶۳۸، ۵۱۱۴، شاهان یک بررسی دقیقتر است. (G.F. Flugel, *Die arabischen, Persischen und Turkischen Handschriften der kaiserlich koniglichen Hofbibliothek zu wien*, nr. 1858).

*. Hand book

۶۱. درباره این کتاب، مقاله و هیئت تحت عنوان: Ein Orientalisches Handelsunternehmen im 15 Jahrhundert (*Die welt des oriens*, 1949, 313-340).

اطلاعاتی درباره جزئیات آن دارد. مقایله شود با ص ۲ مقدمه: W. Hinz, *Die Resala-ye falakiyya des Abdallah ibn Mohammad ibn kiyah-Mazenderani* Wiesbaden, 1952.

62. *Persian Literature*, I, nr. 1093.
 63. *Persian Literature*, I, nr. 1094.

64. *Persian Literature*, I,nr,1274.

65. *Persian Literature*, I,nr,1276.

66. *Persian Literature*, I,nr,1277.

67. ژان اوبن، در کتاب خود تحت عنوان، **shah Nimatullah wali kermani**

Matériaux pour la biographie de (تهران-پاریس، ۱۹۵۶) این دو منقبت را منتشر کرده است. همین

خاورشناس بخشی از سرگذشت نامه های دووالی شهریم یعنی سرگذشت نامه شمس الدین ابراهیم (مؤلف آن

ناشناس است)، که معاصر شاه نعمت الله ولی بوده، و سرگذشت نامه طاهریان محمد بن شمس الدین ابراهیم (مؤلف

شمس الدین محمود بن علی جهرمی)، را نیز به چاپ رسانده است. (مقامات طاهرالدین محمد و شمس الدین

ابراهیم، با مقدمه فرانسوی، فرهنگ ایران زمین، ج ۲، ۱۳۳۳ شمسی/ ۱۹۵۵ میلادی، ص ۲۳۲-۹۳). به یادداشت

بیست و یکم که ژان اوبن اشاره کرده است نیز نگاه کنید.

68. این نشریات، انشای جامی، بکرات در شرق، با چاپ سنگی به چاپ رسیده است. (کلکته ۱۲۶۶، لکنو ۱۲۶۹،

ژوئیه ۱۸۷۳). شرفنامه عبدالله مروارید، توسط ه. ر. روبر، (۱۹۵۲ درو یسبادن) همراه با توضیحاتی در ترجمه

آلمانی آن به صورت عین دستنوشته،

(Staatsschreiben der Timuridenzeit das Sarafnâme des 'Abdullâh Marwarid in kritischer Auswertung)

منتشر شده است.

69. H.R.Roemer, *Neuere Veröffentlichungen zur Geschichte Timurs und seiner Nachfolger* (CAJ, II, 219-232).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی